

Islamic Knowledge and Insight

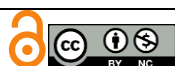
The Role of Protective Hijab and Religious Zeal in Psychological Tranquility of Society and the Strengthening of Family Foundations

1. Mohammad Zaman Keshavarz: PhD Student in Quran and Hadith Sciences, Kazerun Branch, Islamic Azad University, Kazerun, Iran
2. Mohsen Zareie Jalyani*: Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Kazerun Branch, Islamic Azad University, Kazerun, Iran. (Email: mohzareie@yahoo.com)
3. Seyyedeh Fatemeh Mousavi: Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Kazerun Branch, Islamic Azad University, Kazerun, Iran

Abstract

Almsgiving (*infaq*) is one of the significant rulings of Islam with economic and social implications. It explicitly encourages assistance to others, whether obligatory or recommended, aiming to improve the economic and social conditions of individuals in society. The present study, with the objective of examining the role of *infaq* in realizing citizenship rights from the perspective of rejecting wealth accumulation, poses the question: what role does *infaq* play in the realization of citizenship rights? This article employs a descriptive-analytical method and relies on library-based research, primarily referring to religious texts, including Quranic verses and narrations. The results indicate that supporting the needy and the poor in society, improving the living conditions of the Islamic community, preventing inequality and wealth accumulation among a select few, supporting suitable employment for individuals in society, and contributing to the establishment of justice are key aspects of the effects of *infaq* in the realm of Islamic citizenship rights, all of which are considered fundamental principles of citizenship rights. From the perspective of the citizenship model, *infaq* not only fulfills the material needs of citizens but also fosters a specific form of cooperation and solidarity in the Islamic society, wherein a sense of altruism and mutual assistance emerges in times of crisis and urgency, preventing social irresponsibility among individuals. Thus, *infaq*, as one of the essential commands of Islamic law (*Shari'ah*), has a significant social function, and if properly organized, it provides a foundation for achieving justice and addressing the evolving needs of citizens. This characteristic underscores the practical dimensions of Islamic legal teachings.

Keywords: *Infaq, Obligatory Almsgiving, Recommended Almsgiving, Citizenship Rights, Wealth Accumulation*



How to cite: Keshavarz, M. Z., Zareie Jalyani, M., & Mousavi, S. F. (2024). The Role of Protective Hijab and Religious Zeal in Psychological Tranquility of Society and the Strengthening of Family Foundations. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(4), 41-52.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 07 January 2025

Revise Date: 03 February 2025

Accept Date: 18 February 2025

Publish Date: 22 February 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

کارکردهای انفاق برای تحقق حقوق شهروندی اسلامی با تأکید بر نفی تکاثر ثروت

۱. محمدزمان کشاورز: دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران
۲. محسن زارعی جلیانی*: گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران. (پست الکترونیک: mohzareie@yahoo.com)
۳. سیده فاطمه موسوی: گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران

چکیده

انفاق به عنوان یکی از احکام مهم اسلام، ابعاد اقتصادی و اجتماعی اثرگذاری دارد. زیرا به طور مشخص بر کمک به دیگران چه به صورت واجب و چه به صورت مستحب، خواستار بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی برای آحاد جامعه است. در پژوهش حاضر با هدف بررسی کارکرد انفاق در تحقق حقوق شهروندی از منظر نفی تکاثر ثروت، این پرسش مطرح است که انفاق چه نقشی در تحقق حقوق شهروندی ایفا می کند؟ در مقاله حاضر از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای استفاده شده که بیشتر با مراجعه به متون دینی از جمله آیات و روایات انجام شده است. نتایج نشان داده است که دستگیری از مستمندان و فقیران جامعه، کمک به بهبود وضعیت معیشتی جامعه اسلامی، جلوگیری از نابرابری و انباشت ثروت برای عده خاص، حمایت از شغل مناسب برای افراد جامعه، کمک به برقراری عدالت به عنوان ابعاد مهم آثار انفاق در عرصه حقوق شهروندی اسلامی هستند که همگی از اصول حقوق شهروندی محسوب می شوند. از نظر الگوی شهروندی نیز، انفاق کمک می کند تا علاوه بر رفع نیازهای مادی شهروندی، نوع خاصی از تعاون و همبستگی در جامعه اسلامی شکل بگیرد که در شرایط اضطراری و حساس، حس نوع دوستی و همکاری میان افراد شکل بگیرد و از بی مسئولیتی افراد در قبال یکدیگر جلوگیری شود. بدین ترتیب انفاق هم به عنوان یکی از حکام و دستورات مهم شریعت اسلام، کارکرد اجتماعی مؤثری دارد که اگر به نحو مطلوبی سازماندهی شود، زمینه را برای دستیابی به عدالت و سایر نیازهای در حال تغییر شهروندان فراهم می نماید که در نوع خود بسیار خاص و نشان دهنده ابعاد عملی آموزه های شرعی اسلام است.

کلیدواژه‌ها: انفاق، انفاق واجب، انفاق مستحب، حقوق شهروندی، تکاثر ثروت.

شیوه استناددهی: کشاورز، محمدزمان، زارعی جلیانی، محسن، و موسوی، سیده فاطمه. (۱۴۰۳). کارکردهای انفاق برای تحقق حقوق شهروندی اسلامی با تأکید بر نفی تکاثر ثروت. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۴)، ۴۱-۵۲.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۷ دی ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۹ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳ اسفند ۱۴۰۳

مقدمه

اتفاق از جمله احکام مهم دین اسلام است که با گسترده شدن وظایف دولت‌ها و اهمیت حقوق اقتصادی شهروندان در حوزه کمک به افراد فقیر، جلوگیری از نابرابری طبقاتی و بهبود وضعیت اقتصادی آحاد مردم، جلوه تازه‌ای به خود گرفته است. اتفاق در عرصه اقتصادی شامل وجوهات شرعی نظیر خمس، زکات، قرض الحسنه، صدقه، نذر و سایر موارد می‌شود که در عرصه عملی به معنای اعطا یا بخشیدن بخشی از مال به سایر افراد جامعه است تا بتوانند زندگی آبرومندانه‌ای داشته باشند. اما در سطح بالاتر، اتفاق می‌تواند وارد بخشی از نظام پولی و هزینه ای حکومت اسلامی شود و در عرصه آموزش، بهداشت، خدمات رفاهی و... به کار گرفته شود. هرچند اتفاق در آیات قرآن کریم، معامله با خدا دانسته شده، اما تبعات اقتصادی و اجتماعی آن برای عموم مردم بسیار مفید خواهد بود و نقش مهمی در کم کردن یا پر نمودن شکاف طبقاتی خواهد داشت. با در نظر داشتن اهمیت اتفاق در آیات و روایات، یافتن نقش و جایگاه آن در عرصه زندگی اجتماعی و رفع مشکلات اقتصادی جامعه اسلامی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. به این دلیل که اگر کارکرد اتفاق هم در عرصه اتفاق واجب و هم در عرصه اتفاق مستحب به نحو مطلوبی اجرایی شود یا زمینه‌های فرهنگی و توصیه‌ای برای آن به نحو مطلوبی فراهم گردد، بخش مهمی از مشکلات جامعه اسلامی در عرصه زندگی شهروندان برداشته می‌شود. بنابراین در پژوهش حاضر، ارتباط اتفاق با حقوق شهروندی اسلامی با تأکید بر نفی تکاثر ثروت بررسی خواهد شد.

اتفاق به عنوان یکی از احکام اسلامی، محدود به رعایت آن توسط فرد نیست، بلکه آثار و تبعات اجتماعی آن نظیر هر دستور دینی دیگر، واضح و مبرهن است. به این دلیل که اتفاق در عرصه اقتصادی و اجتماعی دارای آثار مهمی است که اگر مطابق دستورات دینی انجام شود، تبعات مؤثری برای بهبود وضعیت معیشتی شهروندان، حقوق اقتصادی آنان، کمک به دولت برای رفع برخی موانع از حیث خدمات رسانی و جلوگیری از انباشت ثروت برای عده خاصی در جامعه دارد. پژوهش حاضر با درک اینکه نابرابری و تکاثر ثروت، برآزنده جامعه اسلامی نیست، درصدد برآمد تا با تشریح ابعاد و مصادیق اتفاق، آثار و پیامدهای آن را در عرصه حقوق شهروندی اسلامی نشان دهد. حقوق شهروندی اسلامی در واقع ناظر بر در نظر گرفتن اصول و مبانی یک زندگی مطلوب نظیر: عدالت، برابری، جلوگیری از تبعیض، شغل و مسکن برای افراد، رفع نابرابری در ثروت و جلوگیری از انباشت ثروت معنا می‌دهد که نشان‌دهنده مؤلفه‌های اقتصادی حقوق شهروندی در جامعه اسلامی است. از این رو پرسش محوری این است که کارکرد اتفاق برای تحقق حقوق شهروندی اسلامی از منظر نفی تکاثر ثروت کدام است؟

مباحث نظری؛ اتفاق و انواع آن

اتفاق در لغت از ریشه نفق و مصدر باب افعال است و در آیه شریفه ۱۰۰ سوره اسراء «إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ»^۱، (بازهم از بیم خرج کردن قطعاً امساک می‌ورزیدید)، یعنی از ترس فقر و تنگدستی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴)، و نیز می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ»^۲، (و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید). اما در فرهنگ لغت فارسی و در اصطلاح، اتفاق به معنای خرج کردن، و نیز، به معنی

۱- اسراء/ ۱۰۰

۲- اسراء/ ۳۱

How to cite: Mohammadi Zaer, S., Anjomshoa, Z., Salajegheh, S., Nazari, A., Pour Rashidi, R. (2024). Epistemology of Faith and Doubt in Islamic Philosophy and Its Impact on Individual Life. *Islamic Knowledge and Insight*, 1(1), 1-11.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date:

Revise Date:

Accept Date:

Publish Date:

شیوه استناددهی: محمدی زائر، سارا، انجم شعاع، زهرا، سلاجقه، سنجر، نظری، اکبر، و پور رشیدی، رستم. (۱۴۰۳). معرفت‌شناسی ایمان و شک در فلسفه اسلامی و تأثیر آن بر زندگی فردی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۱(۱)، ۱-۱۱.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ چاپ:

سپری کردن مال را، هزینه نمودن، روزی دادن، خرج کردن چیزی را، صرف کردن مال و تمام کردن آن را آمده است. همچنین؛ هزینه کردن، خرج کردن در بخش تبلیغات، مصرف، بخشش، خرج مال در راه خدا اعم از واجب و مستحب از چیزهایی است که قرآن و روایات درباره آن بسیار تشویق کرده‌اند. و آن یکی از اسباب تعدیل ثروت و پر کردن شکاف جامعه می‌باشد. انفق المال یعنی: خارج کرد مال را از ملکیت و دارائش (Muhaddiq al-Hilli, 1984)

انفاق از نظر تقسیم‌بندی به دو نوع انفاق واجب و مستحب تقسیم شده است. انفاق واجب شامل واجبات مالی نظیر: زکات، خمس، کفارات مالی، فدیة و نفقات واجب است. اما صدقه، قرض الحسنه و سایر موارد در زمره انفاق مستحب در نظر گرفته شده است. موارد متعددی از آیات دیده می‌شود که به بحث انفاق و نقاهمیت آن می‌پردازند. از جمله آیه: «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۱، (و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند) و آیه «وَالَّذِينَ يَكْتَنُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۲، (و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده) این نکته را یادآور شده‌اند.

از موارد دیگر انفاق‌های واجب پرداخت خمس است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»^۳، (و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید یک پنجم آن برای خدا است) مصداق دیگر، نفقه واجب زوجه و فرزندان است که بر عهده زوج گذارده شده: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۴، ([این حکم] برای کسی است که به خواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان [مادران] به طور شایسته بر عهده پدر است). افزون بر این، گاه در موارد ضروری به دلایلی انفاق، واجب می‌شود؛ مانند تأمین هزینه

جهاد، که آیه: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۵، (و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت مینفکنید) در این باره نازل شده است. یا رفع دیگر نیازهای ضروری جامعه؛ مانند ساختن راه‌ها، پل‌ها، مدارس، مساجد و جز این‌ها که برخی انفاق در این موارد را مصداقی از انفاق‌های واجب در آیه: «وَالَّذِينَ يَكْتَنُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ»^۶ (و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند) دانسته‌اند. از مصداق انفاق مستحب، صدقه مستحب است که برخی آیات انفاق را ناظر به آن دانسته‌اند؛ از جمله: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»^۷، (کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد). همچنین مراد از انفاق را در آیات متعددی اعم از انفاق واجب و مستحب ذکر کرده‌اند؛ از جمله آیات: «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۸، (و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند) و «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ»^۹، (و هر نفقه‌ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده‌اید، قطعاً خداوند آن را می‌داند) و مصداقی از انفاق حرام نیز در قرآن کریم تصریح شده است؛ مانند انفاق مشرکان در راه معصیت خداوند «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^{۱۰}، (بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند اموال خود را خرج می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند)

اقسام انفاق، واجب و مستحب هستند. انفاق واجب شامل: خمس، زکات و نفقات، دیه و کفارات، نذر، عهد، قسم است. انفاق مستحب شامل: صدقه، قرض الحسنه، وصیت، هبه، وقف، ارث، کمک‌های بلاعوض، بیمه‌های اجتماعی، بازنشستگی، بهداشت عمومی، آموزش و پرورش، رفاه عمومی، مبارزه با فقر، محرومیت زدایی و... می‌گردد. به هر حال، انفاق یک آموزه قرآنی و فراگیر همه زمانی، همه مکانی، آشکارا یا پنهانی و در هر حالی و عمومی است، هم از جنبه مادی،

^۶-توبه/۳۴

^۷-بقره/۲۴۵

^۸-بقره/۳

^۹-بقره/۲۷۰

^{۱۰}-انفال/۳۶

^۱-بقره/۳

^۲-توبه/۳۴

^۳-انفال/۴۱

^۴-بقره/۲۳۳

^۵-بقره/۱۹۵

شامل خوراک و پوشاک و مسکن، شغل و درآمد پایدار برای اداره زندگی به شکل نیکو، و هم معنوی شامل: تعلیم و تربیت صحیح، اخلاق فاضله، طلب دانش و تعالیم دینی و مذهبی به منظور آباد کردن دین و دنیای بندگان خدابه ویژه افراد کم درآمد ضعیف و فقیر و از کارافتاده راپوشش داده و به یاری محرومین و به فریاد آن‌ها در پهنه جهان اسلام در اقصی نقاط عالم می‌رسد.

نقش انفاق در حقوق شهروندی و نفی تکاثر ثروت

جامعه انسانی به منزله تن واحد و دارای اعضای مختلف است، و اعضای آن هر چند اسامی و اشکال مختلف دارند، اما در مجموع، یک تن را تشکیل می‌دهند، و در غرض و هدف زندگی متحد هستند، از حیث اثر نیز همه مربوط به هم و همگانی هستند، وقتی یکی از اعضا، نعمتی را از دست می‌دهد مثلاً فاقد صحت و سلامتی شده و در عمل خود کند می‌گردد، همین عارضه هر چند که در نظر ابتدائی، متوجه یک عضو است، ولی در حقیقت تمام بدن در عملکرد خود کند و سست می‌گردد، و به خاطر نرسیدن به اغراض زندگی، ضروریان می‌بیند.

بنی آدم اعضای یکدیگرند * که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار * دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی * نشاید که نامت نهند آدمی^۱
پس یک فرد از جامعه که عضوی از یک مجموعه است، اگر دچار فقر و احتیاج شد، و ما با انفاق خود وضع او را اصلاح شد، هم دل او از رذائلی که فقر در او ایجاد می‌کند پاک شده، و هم چراغ محبت را در دلش ایجاد گردیده، و هم زبانش به گفتن خوبی‌ها به راه افتاده، و هم او را در عملکردش بانشاط شده است، و این فوائد عاید همه جامعه می‌شود، چون همه افراد جامعه به هم مربوط هستند، پس انفاق یک نفر، می‌تواند حال هزاران نفر از افراد جامعه را اصلاح کند (Tabatabai, 1995). بر این اساس، جست و جوی احکام و

دستورات دینی برای سامان دادن به زندگی جمعی، نقش مهمی در تحقق حقوق شهروندی و برقراری عدالت و سایر ارزش‌های دینی دارد که در ادامه به نقش و کارکرد انفاق در موارد یاد شده پرداخته می‌شود.

۱- دستگیری از فقرا و مستمندان

یکی از دلایل مهم گسترش فقر در جامعه، تکاثر ثروت در نزد عده ای خاص و بی بهره ماندن سایر افراد جامعه از خدمات و نیازهای اقتصادی و اجتماعی است. از طرفی دیگر، انفاق به اعطای مال یا چیز دیگر در راه خدا به فقیران و دیگر راه‌های مورد نیاز گفته می‌شود (Safar, 1995). بنابراین انفاق در راستای جلوگیری از انباشت ثروت در نزد عده‌ای خاص، از امور مهم برای رفع فاصله طبقاتی و پر کردن خلاء بین فقر و ثروت و ایجاد رفاه و آسایش و امنیت و عدالت اجتماعی و رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی تشریع شده است. ناگفته نماند فلسفه انفاق برتر از این‌ها و مربوط به ساخته شدن انسان و از خود گذشتگی و ایثار و فداکاری و ایجاد عدالت و رافت و رحمت است. با بررسی آیات انفاق در قرآن، می‌بینیم که به تصریح بسیاری از این آیات، یا به کمک قرائن، انفاق مالی مراد است؛ اما در بسیاری دیگر از آیات، سخن از انفاق به‌طور مطلق مطرح شده و مسلم است که شامل انفاق مالی و نیز غیر مالی می‌شود. بنابراین، انفاق در قرآن تنها پول دادن نیست. انفاق مالی در برابر انفاق‌های معنوی بسیار ناچیز است. انفاق این است که آن چه خدا به تو داده، برای دیگران خرج کنی (Khamenei, 2021). تعبیر معامله کردن با خدا در انفاق نیز گواهی بر اهمیت و جایگاه آن است که نقش مهمی در جلوگیری از فقر و تنگدستی و عاملی برای بهبود وضعیت مستمندان در جامعه است.

در ارتباط با مصادیق انفاق نیز همین جایگاه در نظر گرفته شده است. همچنان که درباره خمس آمده است، آن را باید دو قسمت کنند؛ یک قسمت آن سهم سادات است که بنا بر اقوی باید به اذن مجتهد

^۱- سعدی «گلستان، باب اول در سیرت پادشاهان. حکایت شماره، ۱۰»

جامع شرایط به سید فقیر یا یتیم یا در سفرمانده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (عج) که باید به مجتهد جامع شرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند (Mousavi Khomeini, 2014). روشن است که موارد مصرف خمس به عنوان یک از موارد انفاق، کمک به فقراست که خود به معنای دستگیری از شهروندان و تحقق ابعاد اقتصادی و اجتماعی آن خواهد بود.

سهم امام نیز به بنا به قول مشهور نزد متأخرین و معاصرین این است که مرجع تقلید آن را در اموری که گمان می کند، رضایت امام غایب در آن است خرج کند (Makarem Shirazi, 1995). با توجه به تأکید دین اسلام بر کمک به فقراء، مصرف خمس در مشکلات اقتصادی و اجتماعی شهروندان نیازمند، گواهی بر نقش انفاق در بهبود وضعیت آحاد جامعه است. نکته دیگر این که سهم سادات از خمس به دلیل این است که زکات بر آن ها تعلق نمی گیرد یعنی این خمس در واقع عوض زکات است (همان منبع)، که به مردم فقیر واجب الزکات تعلق دارد. امام صادق (ع) فرمودند: «ان الله لا اله هو لما حرم علينا الصدقه ابدل لنا الخمس و الصدقه علينا حرام و الخمس لنا فريضه و الكرامه لنا حلال»، (به راستی خدایی که جز او خدایی نیست صدقه (زکات) را بر ما حرام کرده و عوض آن را خمس قرار داده و خمس برای ما واجب و هدیه برای ما حلال است) (Hurr Amili, 2029).

اکنون می توان بر نقش خمس این واجب الهی در تعدیل ثروت و انباشت آن یا به تعبیر دیگر تکاثر و کتز و گنج به آسانی پی برد و از طرفی دیگر کاستن و کاهش فاصله طبقاتی ثروت و فقر و ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی و بالا بردن سطح مقاومت و پایداری اقتصادی را به خوبی مشاهده کرد. بدین ترتیب که بر هر مسلمان مقید واجب است که مازاد در آمد سالیانه خود را پردازد به عنوان مثال اگر در حساب سالیانه یک میلیون تومان از مخارج خود اضافه آورده و پس انداز کرده، یک پنجم آن یعنی ۲۰۰ هزار تومان و اگر مثلاً

یک میلیارد تومان اضافه آورده ۲۰۰ میلیون تومان آن طبق دستور شرع مقدس اسلام به نائب امام یعنی مجتهد جامع شرایط پرداخته یا با اجازه وی به مصرف برساند.

۲- زکات و کمک به تحقق عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی وجه مهمی از حقوق شهروندی اسلامی است، زیرا اساس حکومت داری در اسلام بر پایه عدالت بنا شده است (Mesbah Yazdi, 2014). بنابراین رفع مشکلات و موانع پیش روی عدالت، به معنای کمک به تحقق نظام مطلوب اسلامی است. همین رویه درباره کمک به عدالت و رفع فقر مصداق پیدا می کند. به طور کلی، فقیر نیز در لغت، نه در اصطلاح، کسی است که ستون فقرات او شکسته است و قدرت قیام ندارد و به تهی دست بدان سبب فقیر گفته می شود که مانند کسی است که ستون فقراتش شکسته و قدرت قیام و مقاومت ندارد، زیرا مال جنبه‌ی قوام دارد و در حکم ستون فقرات جامعه است (Javadi Amoli, 2006). قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»^۱ ترجمه: «واموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده به سفیهان مدهید و [لی] از [عواید] آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید» و درباره مسکین فرموده: «أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ»^۲ «بینوایی خاک نشین» مسکین بر اثر نداشتن پوشاک و فرش به خاک بسنده کرده به طوری که نداری او را خاک نشین کرده (Javadi Amoli, 2006)، که در صحیحه ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت شده: که مسکین «اسوء» حال است از فقیر. در روایت آمده است که: «الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ، وَ الْمِسْكِينُ أَجْهَدُ مِنْهُ، وَ الْبَائِسُ أَجْهَدُ مِنْهُ». «فقیر کسی است که دست گدایی به سوی مردم دراز نمی کند و مسکین وضعش از فقیر بدتر است و بائس از همه آنان بینواتر است» (Khansari, 2007). ناگفته نماند صاحب شرایع مستحقین زکات راهفت مورد شمرده زیرا که

فقیر و مسکین رایکی می‌داند و می‌گوید این‌ها کسانی هستند که درآمد آن‌ها کمتر از هزینه سال آن‌هاست و فرقی بین آن‌ها به دلیل ظاهر آیه نیست (Muhayyiq al-Hilli, 1984). بر مبنای آیات و روایات، اتفاق باید به نحوی انجام شود که رعایت اولویت‌ها و تعادل در این برنامه الهی که برقراری عدالت اجتماعی است، مورد توجه قرار گیرد. بدین معنا که توازن اجتماعی مدنظر اسلام باید رعایت شود؛ یعنی توازن میان افراد جامعه، در سطح معیشت، نه در سطح درآمد (Sadr, 1985). بعضی ممکن است پابندی به عمل دینی زکات را کم شدن مال و یا ضرر و زیان بدانند که البته این گونه نیست و اعطای آن به معنای دستگیری از نیازمندان در جامعه اسلامی و پشتوانه‌ای برای تحقق حقوق شهروندی است.

زکات نیز تاثیر به سزایی در تعدیل ثروت و انباشت آن در دست افراد دارای مکت و قدرت و مرفه را دارد و می‌تواند نیاز نیازمندان را برآورده کرده و مشکل آن‌ها را حل نماید، پرداخت زکات یک امر عقلانی، اختیاری، اعتقادی، وابسته به ایمان افراد است که می‌تواند اهداف اقتصاد اسلامی یعنی تحقق عدالت را دنبال کند و به کارآمدی آن بیافزاید، برای ترویج زکات باید بیشترین تکیه بر ایمان افراد و آثار مثبت زکات بر پاکی روح و مال و اموال آن‌ها و سپس بر فضایل انسانی نظیر کمک به فقرا و نیازمندان و در نهایت بر مشوق‌ها و مجازات‌ها تکیه کرد (Ayyashi, 2001). در هر صورت محقق کردن عدالت در جامعه و کمک به رفع فقر به معنای حمایت از شهروندان جامعه در عرصه اقتصادی و اجتماعی است که به طور مشخص با تقسیم عادلانه منابع و کمک به افراد کم بهره از طریق یکی از احکام اسلامی یعنی اتفاق امکان‌پذیر است.

۳- صدقه و رفع نیازهای اجتماعی-اقتصادی

صدقه نیز یکی از مصادیق اتفاق است که به دلیل گستره آن در هر زمان و مکان، نقش مهمی در رفع نیازهای شهروندان محتاج داشته و این نیز عامل مهمی در جلوگیری از انباشت ثروت توسط افرادی

خاص است. هرچند به نظر می‌رسد صدقه می‌تواند معیار و ملاک و محک خوبی برای شناخت ایمان واقعی از ایمان صوری و غیرواقعی است یا مثل این که جداکننده ایمان در نظر و عمل باشد، به این ترتیب که زمانی که انسان در موقعیت عمل به ایمان خود قرار گرفت معلوم خواهد شد که تا چه اندازه به ایمان خود پایبند است. پس می‌توان گفت، صدقه یعنی دل کردن از مال و ثروت و بذل و بخشش آن در راه خدا به فقیر شاخص خوبی برای سنجش میزان دلدادگی و وابستگی به دنیا را نشان می‌دهد. در حدیثی از امام رضا (ع) آمده است ایمان: اعتقاد به قلب، اقرار به زبان، و عمل به ارکان است (صدوق، معانی الاخبار). قرآن کریم می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید اتفاق کنید و از هر چه اتفاق کنید قطعا خدا بدان داناست) "کلمه «تَنَالُوا» جمع حاضر از مضارع «نیل» است. و نیل به معنای رسیدن به چیزی است و کلمه «بر» به معنای باز بودن دست و پای آدمی در کار خیر می‌باشد. «بر» به معنای توسع در خیر است و اعم از خیر اعتقادی و عملی می‌باشد «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى...» ترجمه: (هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا...). و «بر» (بفتمه باء) در مقابل کلمه «بحر» می‌باشد و به معنای خشکی است و چون اولین تصویری که از خشکی‌ها و بیابان‌ها به ذهن می‌رسد، وسعت و فراخنای آن است. لذا کلمه «بر» (بکسره باء) را از آن گرفتند تا در مورد توسع در فعل خیر استعمال کنند (Raghib Isfahani, 1995) و منظورش از «فعل خیر» اعم از فعل قلب و فعل بدن است، هم به فعل قلب، از قبیل اعتقاد حق و نیت پاک، شامل می‌شود، و هم به فعل جوارح، از قبیل اتفاق در راه خدا و سایر اعمال صالح (Tabatabai, 1995) و خود خداوند صدقات را از دست بندگانش می‌گیرد، می‌فرماید: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» ترجمه: (آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و

صدقات را می‌گیرد و خداست که خود توبه پذیر مهربان است). با این که پیامبر (ص) و حاکم اسلامی صدقات را می‌گیرند، در حقیقت گیرنده تصدق و عمل بنده خداست، همان خدائی که توبه‌پذیر و مهربان است (Javadi Amoli, 2006). بنابراین هم ملاکی برای نشان دادن عمل واقعی افراد به ایمان و باورهای خود و هم راهکاری برای دل‌کندن متمولان از ثروت و دارایی است که اعطای آن به معنای رفع نیازهای شهروندان یا حتی عرصه خدمات اجتماعی است. امام صادق (ع) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ وَكَّلْتُ مَنْ يَقْبِضُهُ غَيْرِي، إِلَّا الصَّدَقَةُ؛ فَإِنِّي أُلْقِيهَا بِيَدِي تَلْقُفًا». ترجمه: (خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: هیچ چیزی نیست، مگر این که کسی را مأمور گرفتن آن کرده‌ام، بجز صدقه که آن را با دست خودم می‌ستانم). (Majlisi, 1993). همچنین امام صادق (ع) فرمودند: «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ هِيَ تَقَعُ فِي يَدِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ تَقَعُ فِي يَدِ الْعَبْدِ» (Hurr Amili, 2029). یعنی: (چیزی از صدقه دادن به مؤمن، نزد شیطان سنگین‌تر نیست، زیرا پیش از آن که به دست بنده برسد، به دست خدا می‌رسد). و امام زین‌العابدین (ع) هنگامی که صدقه می‌دادند دست مبارکش را می‌بوسیدند، و فرموده‌اند: «يَقْبَلُ يَدَهُ عِنْدَ الصَّدَقَةِ فَيَلِيهِ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ آهَ تَقَعُ فِي يَدِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعُ فِي يَدِ السَّائِلِ» یعنی: (هنگامی که صدقه می‌دادند دستشان را می‌بوسیدند از ایشان در این مورد سوال شد فرمودند: به راستی که صدقه قبل از اینکه به دست سائل برسد به دست خدا می‌رسد) (Ayyashi, 2001). منظور از دست در روایت مزبور دست رحمت الهی است، زیرا که در آیه شریفه‌ی: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۱ ترجمه: (آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که از بندگان توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداست که خود توبه‌پذیر مهربان است) پذیرش توبه و گرفتن صدقات را به دلیل «تواب» بسیار توبه‌پذیر و «رحیم» مهربان بودن الله

است. در واقع هم قبولی توبه و هم اخذ صدقه مستند به رحمت الهی است. با توجه به شان نزول آیه که درباره کسانی است که از رفتن به جنگ تبوک خودداری کردند و بعد پشیمان شده و توبه کردند و مقداری ازاموال خودشان را به عنوان صدقه به نشانه صدق درپشیمانی تقدیم به پیامبر (ص) کردند و این صدقات مستقیماً به دست رحمت و توبه پذیر الهی رسید و پذیرفته شد (Tabarsi, 1994). بنابراین آموزه‌های دینی به شکل قابل توجهی بر صدقه به عنوان یکی از مظاهر انفاق توجه نشان داده و آن را عامل مهمی برای رفع نیازهای مستمندان دانسته‌اند. ضمن اینکه گذر فرد از دارایی و اموال خود و اعطای آن به دیگران با رضایت و طیب خاطر، علاوه بر رفع نیازهای اقتصادی شهروندان، عامل مهمی در تقویت معنویت و حس نوع دوستی افراد جامعه ایجاد می‌کند.

۴- نذر و نقش آن در نفی تکاثر ثروت

در احکام شریعت، راههای متفاوتی برای جلوگیری از انباشت سرمایه و دستگیری از فقراء به عنوان شهروندان جامعه اسلامی تعبیه شده است. یکی از این راههای بدیع و مؤثر، نذر است که هرچند ابعاد کوچکی دارد، اما ترویج این فرهنگ در شرایط و ایام خاص، نقش مهمی در کمک به وضعیت اقتصادی و اجتماعی محرومان جامعه دارد. از منظر قرآن کریم از نذر مادر حضرت مریم سخن به میان آمده، آن گاه که فرمود: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَكِنَّ الذَّكَرَ كَأَلَا نَتَىٰ وَإِنِّي سَمِيتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذَرَيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۲ ترجمه: (چون زن عمران گفت پروردگارا آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده‌[از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی * پس چون فرزندش را بزاد گفت پروردگارا من دختر زاده‌ام و خدا به آنچه او زاید دانادر بود و پسر چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و

۲- آل عمران/۳۶

۱- توبه/۱۰۴

فرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می‌دهم). بنابراین آنچه که در تفاسیر آمده است، همسر عمران نامش حنه است و خواهرش که اشیاع باشد، همسر حضرت ذکریا بوده است. حنه درحالی که بارداری بوده همسرش عمران فوت می‌کند، و فرزندی را که در شکم داشته نذر خدمت به خانه خدای کند، گویا از همسرش شنیده بود که، خدا فرزند پسری پاکیزه به آن‌ها خواهد داد، اما همین که فرزند به دنیا می‌آید با تعجب می‌بیند که دختر است، اما حنه از تصمیم خود برنمی‌گردد، و نام او را مریم می‌گذارد و مریم به معنای عابد و پارسا و خدمتکار است، و برای او دعا می‌کند تا از شر شیطان در امان باشد. و این نذر مورد قبول خداوند تبارک و تعالی قرار می‌گیرد. قرآن می‌فرماید: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا»^۱ ترجمه (پس پروردگارش وی [مریم] را با حسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد (Makarem Shirazi, 1996; Tabatabai, 1995) و این است جایگاه نذر در بین قوم بنی اسرائیل یعنی قبل از دین مبین اسلام و آیه شریفه: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»^۲ ترجمه: (و هر نفقه ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده اید، قطعاً خداوند آن را می‌داند، و برای ستمکاران هیچ یابوری نیست). در این آیه انفاق و نذر را به‌طور کلی مطرح و تشویق نموده است و به‌طور خاص در سوره انسان فرموده: «يَوْمَئِذٍ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»^۳ ترجمه: (همان بندگان که) به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند) شان نزول این آیه درباره حضرت علی (ع) و فاطمه (س) و حسنین علیهما السلام است. و چنین آمده که حسنین (علیهما السلام) بیمار می‌شوند. رسول گرامی اسلام (ص) با برخی از همراهان به ملاقات آن‌ها آمدند، چون آن دو نوباوه بوستان محمدی را به آن حالت دیدند به مولی علی (ع) پیشنهاد دادند برای بهبودی آن دو بزرگوار سه روز روزه نذر کنند. به پیروی از حضرت

علی (ع) حضرت فاطمه (س) و خادمه بزرگوار آن‌ها فضا هم روزه گرفت مولی علی (ع) سه صاع جواز شمعون یهودی قرض گرفت به خانه آورد، حضرت فاطمه (س) با دستاس، آن آرد کرد و نان تهیه کرد هنگام افطار مسکینی آمد و درخواست غذا کرد حضرت علی (ع) سهم خود را به او داد و با آب افطار کرد و سایرین هم سهم خودشان را به مسکین بخشیدند روز دوم هنگام افطار یتیمی آمد و درخواست غذا کرد، و آن بزرگواران همگی طعام خود را بخشیدند روز سوم هنگام افطار اسیری آمد و اظهار گرسنگی کرد و این بار هم آن حضرات ایثار نموده و طعام خود را به اسیر بخشیدند. پس از ادای نذر خدمت رسول خدا (ص) رسیدند در حالی که آثار ضعف در چهره آن‌ها نمایان بود در این حال جبرئیل نازل شد و سوره «هل اتی» را در شان آن بزرگواران نازل کرد، آیات ۵ تا ۲۲ این سوره مبارکه در توصیف پاداش نذری که کردند و به آن به نیکوترین وجه عمل کردند با تعبیر زیبایی آن‌ها را ستوده است. نتیجه نذر این که اولاً: بهبودی و شفای فرزندان دلبد رسول خدا (ص) را به دنبال داشت و ثانیاً: آن توصیف هائی که در این آیات در شان آن هاتحت عنوان ابرار آمده است، انسان را هنگام تلاوت به وجد می‌آورد (Tabarsi, 1994). یعنی نذر از ظرفیت بسیار بالائی برخوردار است که هم حوائج خیر دنیائی ابرار و هم پاداش اخروی را با خود به ارمغان می‌آورد. معامله با خدا چه سود هنگفتی به همراه دارد که هم دنیا و هم آخرت انسان را آباد می‌کند، ناگفته نماند که نذر یک عامل دوسر برد بلکه از این هم بالاتر است، به این معنا که با نذر امام علی (ع) هم فرزندان عزیز آن جناب شفا یافتند و هم فقیر و یتیم و اسیر که گرسنه و نیازمند بودند نیاز آن‌ها برآورده شد.

۵- انفاق و رونق یافتن شغل و رفع بیکاری

داشتن شغل مناسب و آبرومند برای هر مؤمن و انسانی، مهم بوده و برای تأمین نیازهای مادی و تداوم زندگی خود و خانواده، ضروری

^۱- آل عمران/ ۳۷

^۲- بقره/ ۲۷۰

^۳- انسان/ ۷

است. از طرف دیگر، همان طور که گفته شد انفاق تجارتی پرسود است که هرگز زبانی ندارد و یکی از مهم ترین منابع مالی برای کمک به دیگران، انفاق است، اما ممکن است، بعضی افراد فکر کنند با انفاق کردن از مال و اموال آن ها کاسته، کم و فقیر شوند، قرآن کریم به این امر اشاره کرده است. آنجا که می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»^۱، (و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید مایم که به آن ها و شما روزی می بخشیم آری کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است).

املاق از ریشه: مَلَقَ: بر وزن فَلَسَ، فقر است. و اصل آن به معنی نرمی است، که فقر انسان را نرم و ذلیل می کند. املاق نیز به معنی فقر و بی چیزی است (Tabatabai, 1995). «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ»^۲ (در حقیقت کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا می دارند و از آن چه بدیشان روزی داده ایم نهان و آشکارا انفاق می کنند، امید به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد)،. برخی معامله ها نه تنها سودی در بر ندارد، بلکه سرمایه هم ازدست می رود؛ یعنی باعث ورشکستگی می گردد، شاید بتوان گفت مصداق آیه شریفه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ»^۳ (که واقعا انسان دستخوش زیان است، می گردد «خسر»: به معنی کم شدن سرمایه است، گاه به انسان نسبت داده می شود و می گویند فلان کس زیان کرد، و گاه به خود عمل نسبت داده می شود و می گویند: تجارتش زیان کرد، این واژه غالبا در سرمایه های برونی مانند مال و مقام به کار می رود، و گاه در سرمایه های درونی مانند صحت و سلامت و عقل و ایمان و ثواب و این همان است که خداوند متعال به عنوان «خسران مبین» (زیان آشکار) از آن یاد فرموده است (Makarem Shirazi, 1995) و خداوند تبارک و تعالی به بندگانش این نوید را می دهد که انفاق در راه خدا یعنی معامله با خدا زبانی که ندارد هیچ، بلکه سود فراوانی

نیز به همراه دارد، در واقع معامله سودآور است که باعث رونق اقتصادی می شود و نتایج مثبت آن در بهبود کسب و کار و اشتغال برای شهروندان نمود پیدا می کند.

نتیجه گیری

تحقق حقوق شهروندی در جامعه اسلامی علاوه بر رفع نیازهای مادی افراد جامعه، نیازمند تحقق نوعی همبستگی و همیاری و تعاون است که ابعاد معنوی حقوق شهروندی را تشکیل می دهند. احکام شریعت در اسلام، علاوه بر توجه به نیازهای مادی، نیازهای معنوی انسان را با اهمیت دانسته و برای آنان دستوراتی وضع کرده اند. یکی از موضوعات اساسی در جامعه اسلامی، حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان است که راههای مختلفی برای برآورده کردن آنان مطرح شده است. مطابق شریعت اسلام، مهم ترین راهکار برای تحقق حقوق شهروندی، مقابله با فقر و بی عدالتی و جلوگیری از انباشت و تکاثر ثروت در نزد بخشی از افراد جامعه، انتقال بخشی از دارایی های خود به دیگران است. این رویه که در قالب انفاق مطرح شده است، شامل انفاق واجب نظیر خمس و زکات و انفاق مستحب، یعنی صدقه و قرض الحسنه است که اگر به شکلی که در احکام شریعت آمده، رعایت شود، نقش مهمی در رفع فقر و تنگدستی، دستگیری از مستمندان و جلوگیری از گسترش نابرابری خواهد داشت. زکات، خمس، صدقه، قرض الحسنه، نذر و... سایر روش های واجب و مستحق که برآمده از انفاق هستند، هریک به نحوی باعث رفع نیازهای اقتصادی و اجتماعی شهروندان شده و حس دوستی، مهربانی و کمک به دیگری را نیز ترویج می نمایند. دستگیری از نیازمندان چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، به صورت تدریجی باعث بهبود وضعیت جامعه در ابعاد اقتصادی و اجتماعی خواهد شد و در مواقع ضروری، انسان ها را به کمک از دیگری ترغیب می نماید. از این رو باید گفت فلسفه انفاق که معامله با خداوند است، اگر به

^۱-اسراء/۳۱

^۲-فاطر/۲۹

^۳-العصر/۲

که اگر به شکل مؤثری توسط دولت اسلامی انجام شود، عامل مهمی برای تحقق حقوق شهروندی است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Almsgiving (infaq) is one of the fundamental economic and social principles in Islamic teachings, serving as a means to promote social justice and economic equity. The practice of infaq is deeply embedded in Islamic jurisprudence, wherein individuals are encouraged, and in some cases obligated, to share their wealth with the underprivileged. This principle plays a pivotal role in the realization of citizenship rights by ensuring a more equitable distribution of resources and preventing the accumulation of wealth among a select few. The present study investigates the role of infaq in promoting Islamic citizenship rights, focusing on its function in wealth redistribution and socio-economic welfare. Using a descriptive-analytical approach and relying on library-based research, the study draws from Quranic verses, narrations, and jurisprudential sources to explore the various dimensions of infaq. Findings indicate that infaq not only alleviates poverty and provides economic relief but also fosters a sense of collective responsibility and social cohesion within the Islamic community. By preventing wealth accumulation and promoting economic justice, infaq serves as a crucial mechanism for maintaining social equilibrium and ensuring that all members of society have access to basic necessities. Moreover, infaq facilitates employment generation, supports the development of social infrastructure, and plays a significant role in the ethical and moral development of individuals. The study highlights that through obligatory and recommended almsgiving, Islamic societies can achieve a balance between economic

صورت هدفمند و هم‌افزایی دنبال شود، بخش مهمی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی شهروندان را برطرف خواهد نمود. کمک به افراد بی‌بضاعت، ایجاد و تأسیس نهادهای آموزشی و بهداشتی، ایجاد شغل، کوشش برای ایجاد مراکز اقتصادی برای رفع نیازهای اقتصادی و اجتماعی افراد جامعه اسلامی از نتایج مثبت انفاق است

growth and social welfare, thereby reinforcing the principles of citizenship rights in an Islamic framework (Makarem Shirazi, 1995).

Islamic teachings emphasize the significance of infaq in mitigating social inequalities and preventing economic monopolization by a privileged class. The Quran explicitly warns against the hoarding of wealth and underscores the importance of wealth circulation within society to maintain economic stability. Various forms of infaq, including zakat, khums, sadaqah, and waqf, serve as instruments of financial redistribution that contribute to the well-being of the entire community. Zakat, as an obligatory form of almsgiving, ensures that a portion of accumulated wealth is redirected to those in need, thereby preventing the excessive concentration of wealth among the affluent. Similarly, khums functions as a mechanism for wealth redistribution, specifically targeting surplus income and directing it towards religious and social causes. Recommended forms of infaq, such as sadaqah, foster an environment of compassion and generosity, encouraging individuals to voluntarily support those in need. The study demonstrates that these financial mechanisms play an essential role in fostering social solidarity and ensuring that no individual is left in economic destitution. Furthermore, Islamic jurisprudence establishes stringent guidelines to ensure that infaq is effectively utilized to support the needy, fund social welfare programs, and contribute to the overall development of Islamic society (Tabatabai, 1995).

Infaq serves as a fundamental pillar in the realization of citizenship rights within an Islamic

governance model. By addressing economic disparities and ensuring access to essential services, infaq plays a crucial role in the promotion of justice and social harmony. The Quranic perspective on wealth management strongly discourages the hoarding of wealth and advocates for its continuous circulation among all members of society. The study underscores that the function of infaq extends beyond mere financial assistance; it nurtures a sense of belonging and mutual support, thereby strengthening the socio-economic fabric of the Islamic community. The impact of infaq is particularly evident in its role in providing employment opportunities and enhancing economic productivity. By allocating resources to support small businesses, vocational training, and educational initiatives, infaq contributes to long-term economic sustainability. This redistribution of wealth aligns with the Islamic principles of fairness and equity, ensuring that every member of society has an equal opportunity to thrive. The study further elaborates on how infaq serves as a deterrent against social irresponsibility, cultivating a culture of altruism and ethical stewardship (Mousavi Khomeini, 2014).

The practice of infaq is not only limited to financial contributions but also encompasses broader forms of assistance, including knowledge sharing, skill development, and community service. The Quran and Hadith emphasize the holistic nature of infaq, which extends beyond monetary donations to include moral and intellectual contributions that enrich society. The research highlights that the effectiveness of infaq in promoting citizenship rights is contingent upon its proper organization and administration. In an Islamic governance model, institutional mechanisms such as bait al-mal (treasury house) and endowments (waqf) play a crucial role in channeling infaq towards targeted social objectives. Effective governance ensures that funds are allocated transparently and equitably, thereby maximizing their impact on societal development. The study also examines the psychological and spiritual benefits of infaq, illustrating how acts of generosity contribute to

individual well-being and societal cohesion. Through the practice of infaq, individuals not only fulfill their religious obligations but also cultivate a deeper sense of empathy and moral responsibility towards others (Hurr Amili, 2029).

One of the significant aspects of infaq is its role in strengthening family and community foundations. Islamic teachings emphasize the importance of financial responsibility within the family unit, advocating for the provision of financial security to dependents and relatives. The study demonstrates that infaq serves as a means of reinforcing familial bonds and fostering a culture of mutual care and support. By encouraging economic cooperation among family members, infaq promotes financial stability and reduces dependency on external assistance. Additionally, community-based infaq initiatives, such as cooperative savings programs and charitable foundations, contribute to the economic resilience of society. The research highlights various historical and contemporary examples where infaq has played a transformative role in poverty alleviation and social development. Case studies from Islamic history illustrate how structured infaq programs have been instrumental in funding public services, including healthcare, education, and infrastructure development. These initiatives reflect the enduring relevance of infaq as a tool for socio-economic empowerment and community well-being (Javadi Amoli, 2006).

In conclusion, the study reaffirms the pivotal role of infaq in realizing Islamic citizenship rights by addressing economic inequalities, preventing wealth accumulation, and promoting social justice. The findings suggest that infaq is not merely an act of charity but a structured economic system designed to ensure the equitable distribution of wealth. By fostering a culture of generosity and collective responsibility, infaq contributes to the moral and ethical development of individuals and strengthens societal cohesion. The research underscores that the implementation of infaq within Islamic governance models can significantly enhance socio-economic welfare, ensuring that all members of society benefit from shared resources.

Furthermore, the study advocates for the institutionalization of infaq through modern governance structures to optimize its impact on poverty alleviation and social development. By integrating traditional Islamic economic principles with contemporary economic frameworks, infaq can serve as a powerful tool for achieving economic justice and social stability in modern Islamic societies.

References

- Ayyashi, M. i. M. u. (2001). *Tafsir al-Ayyashi*. Tehran: Islamic Scientific Library.
- Hurr Amili, M. i. a.-H. (2029). *Tafsil Wasail al-Shi'a*. Publisher: Al-Bayt Institute, Dar al-Ihyaa al-Turath.
- Javadi Amoli, A. (2006). *Tasnim*. Qom: Israa Publications.
- Khamenei, S. A. (2021). *Tafsir of Surah Bara'at*. Tehran: Islamic Revolution Publications.
- Khansari, S. M. (2007). *Self-Learning Lammah*. Tehran: Burhan Publications.
- Majlisi, M. B. i. M. T. (1993). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar al-Ihyaa al-Turath al-Arabi.
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir Noor*. Qom: School of Imam Ali ibn Abi Talib (AS).
- Makarem Shirazi, N. (1996). *Anwar al-Faqih: Book of Khums and Al-Anfal*. Qom: School of Imam Ali ibn Abi Talib (AS).
- Mesbah Yazdi, M. T. (2014). *Islamic Government*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mousavi Khomeini, S. R. (2014). *Resaleh Tazih al-Masa'il*. Tehran: Shahidain Zain al-Din Publications.
- Muhaqqiq al-Hilli, A. a.-Q. N. a.-D. J. f. i. a.-H. (1984). *Sharai al-Islam fi Masail al-Halal wa al-Haram with Commentaries*. Publisher: Esteqlal Publications.
- Raghib Isfahani, H. i. M. (1995). *Translation and Research of Mufradat al-Alfaz al-Quran with Linguistic and Literary Commentary*. Tehran: Mortazavi.
- Sadr, M. B. (1985). *Iqtisaduna Transl. - S. A. Q. Hosseini*. Tehran: Bustan Ketab Publications.
- Safar, M. i. H. (1995). *Basa'ir al-Darajat fi Fada'il Ahl Muhammad (PBUH)*. Qom: Al-Marashi Najafi Library.
- Tabarsi, M. i. H. (1994). *Majma' al-Bayan*. Beirut: Dar al-Uloom.
- Tabatabai, A. S. M. H. (1995). *Tafsir al-Mizan Transl. - S. M. B. Mousavi Hamadani*. Qom: Islamic Publications Office of the Society of Teachers of the Islamic Seminary.